



فصلنامه علمی ادبیات عرفانی دانشگاه الزهراء (س)

سال شانزدهم، شماره ۳۹، زمستان ۱۴۰۳

مقاله علمی - پژوهشی

صفحات ۳۵-۹

بررسی ساختاری حکایات یقظه (انتباه) مشایخ تصوف در منظومه‌های صوفیانه فارسی^۱

سالومه صیاد راجبی^۲، محمد ابراهیم پور نمین^۳

خسرو جلیلی کهنه‌شهری^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۷

چکیده

مشایخ صوفیه در مرتبه‌ای فروتر از پیامبر (ص)، اسوه‌های ایمان و عمل صالح برای اهل طریقت‌اند، از همین رو حکایات مشایخ صوفیه بخشی مهم از متون صوفیانه است، حاکی از اقوال و افعال و احوال آنان در معامله با نفس، خلق و حق که عموماً در قالب حکایاتی کوتاه نقل شده است. در عموم این حکایات، قول، فعل و حال شیخ قهرمان داستان است که دیگران را متنبه می‌کند، اما گاه، این خود شیخ است که در مقام ایقاظ و تنبه قرار می‌گیرد. این پژوهش کوششی است برای بررسی حکایات یقظه و انتباه مشایخ صوفیه در مهم‌ترین متون منظوم صوفیانه فارسی، شامل مثنوی‌های سنایی، منظومه‌های عطار، مثنوی معنوی و هفت‌اورنگ جامی و ریشه‌یابی مضامین آنها در نظام معرفتی صوفیه. این پژوهش به روش تحلیل محتوا انجام شده و نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد که از مجموع ۳۱۴

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jml.2025.49241.2646

۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران: sayyadrajebi@yahoo.com

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد اسلامی، آستارا، ایران. (نویسنده مسئول): Mo.Ebrahimipour@iau.ac.ir

۴. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آستارا، دانشگاه آزاد آستارا، ایران: kh.jalili@iau-astara.ac.ir

حکایتِ مشایخِ صوفیه در آثار یادشده، ۴۶ حکایت از نوع حکایاتِ یَقْظَه مشایخ است که عوامل آن عبارت‌اند از شخصی عامی که عموماً شیخ را به مفهوم «توحید ذاتی و افعالی» تنبه می‌دهد، هاتفی غیبی که حضورش متکی بر مفهوم «وحی» و استمرار آن از نظر صوفیه است، شیخی دیگر که معمولاً در مرتبه‌ای فروتر است و رویدادهای طبیعی و حیوانات به مثابه «آیات خداوند» و نشانگانِ عبرت. از حیث عناصر روایی، عنصر «گفت‌وگو» با محوریتِ «شخصیت» شیخ، در ایجاد «کنش» این حکایات به‌منظور انتقال آموزه‌های اخلاقی و دینی، نقشی محوری دارند. درون‌مایه غالب حکایات نیز، تأکید بر آموزه‌های «توحید افعالی» و در پیامد آن، آموزه‌های «توکل» و «رضا»، هم‌سو با رویکرد کلامی و معرفت‌شناسی دینی صوفیه است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات صوفیانه، مشایخ صوفیه، معرفت‌شناسی صوفیه، عناصر حکایت، انتباه، یَقْظَه.

مقدمه

یَقْظَه (انتباه) که در لغت، «بیدارشدن» و «آگاهی یافتن» معنا شده (دهخدا) از قدیمی‌ترین مصطلحات صوفیه است و اشاره به مفهوم آن را اجمالاً یا تفصیلاً در کهن‌ترین آثار نویسندگان صوفی، بلکه حتی پیش از آن در آثار زاهدان اهل حدیثی که بعدها در تدوین تاریخ تصوف، پیشروان و مشایخ دوره آغازین تصوف تلقی شده‌اند، می‌توان دید از جمله در *الرعاية لحقوق الله* اثر ابو عبدالله حارث محاسبی (۲۴۳-۱۶۵ق). این مفهوم آن‌گونه که محاسبی به شرح و معنای آن پرداخته عبارت است از آگاهی بنده به این امر که آنچه در رعایت تقوا و اوامر و مناهای خداوند و اصول شریعت از او صادر شده صرفاً و منحصرأ «منت» و لطف خداوند است و توجه به این امر، او را از «استعظام مقامات» و انتساب آن‌ها به نفس خود بازمی‌دارد (محاسبی، ۱۴۲۰: ۱۰۹-۱۰۸).

بخشی از آنچه بعدها در ذکر احوال مشایخ تصوف در دستینه‌ها و تذکره‌ها و اولیاینامه‌های صوفیه، ناظر به شرح یَقْظَه و انتباه مشایخ آمده نیز دقیقاً مبتنی بر همین تلقی و آموزه نظری کهن است با این توضیح که یَقْظَه و انتباه مذکور و مشروح در حکایات صوفیانه، در دو مقطع از حیات سالک/ صوفی/ شیخ اتفاق می‌افتد: ۱. پیش از آغاز رسمی

سلوک صوفیانه و معمولاً بی‌مقدمه خاصی، برای فرد رخ می‌دهد و او را که دچار غفلت یا غرور ناشی از تعلقات دنیوی است متنبه کرده و به «توبه» و ورود او به وادی تصوف و طی مدارج و مراحل سیروسلوک رهنمون می‌شود، همچون تنبه ابراهیم ادهم، فضیل عیاض، بشر حافی و... .

این یقظه را می‌توان «یقظه سالکان» نامید؛ چراکه واقعه برای کسی رخ می‌دهد که هنوز در وادی سلوک گام ننهاده است و تجربه آن بیش از هر چیز با مفهوم «توبه» تلازم و پیوند دارد؛ ۲. واقعه‌ای که نه سالکِ نوقدم، بلکه شیخ و پیر صوفی را متنبه می‌کند و پرده «غفلت» را از پیش چشم او برمی‌گیرد و به تعبیر بسیار دقیق محاسبی، او را از «استعظام مقامات» و «نسیانِ منت و نعمتِ رب» و اضافه توفیقات به نفس خویش (همان) باز می‌دارد. این یقظه که «یقظه مشایخ» صاحب مقامات است دقیقاً مطابق با معنایی است که محاسبی از این مفهوم ارائه کرده و در حکایات متعددی از حیات مشایخ صوفی نیز بازتاب یافته است. در پژوهش حاضر، توجه نویسندگان به بررسی حکایات اخیر یعنی «حکایات یقظه مشایخ» (و نه یقظه سالکان) در مهم‌ترین متون منظوم صوفیانه فارسی شامل *حدیقه الحقیقه* سنایی، *مثنوی‌های چهارگانه عطار*، *شش دفتر مثنوی معنوی مولانا و هفت‌اورنگ جامی معطوف و منحصر بوده است*. در این پژوهش ضمن بررسی ساختاری عناصر اصلی حکایات، شامل «گفت و گو»، «کنش»، «شخصیت»، و «درون‌مایه» کوشش شده به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که کمیت و مضمون حکایات یقظه مشایخ در مهم‌ترین منظومه‌های صوفیانه فارسی به‌طور دقیق از چه قرار است و یقظه مشایخ در این حکایات، تحت تأثیر کدام عوامل رخ داده‌اند و براساس چه معیارهایی می‌توان آن‌ها را دسته‌بندی کرد.

پیشینه پژوهش

قدسیه رضوانیان در کتاب *ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی* (۱۳۸۹)، حکایات صوفیانه را بر پایه عواملی چون عناصر داستانی، ابزارهای شخصیت‌پردازی، گفت و گوی متن‌ها و درون‌مایه‌های مشترک و... در سه اثر *کشف‌المحجوب*، *اسرارالتوحید* و *تذکره‌الاولیا*، بررسی کرده است. این اثر در واقع تبیین مبانی نظری روایت‌شناسی عرفانی و نیز

به کارگیری این مبانی در تحلیل و شناخت تطبیقی سه اثر مهم عرفانی مذکور است. رضوانیان ضمن تشریح عناصر داستانی حکایات عرفانی خصوصاً زاویه دید و عنصر راوی و انواع شخصیت براساس نظریه روایت، به موضوع خطیر و مهم «بینامتنیت» (گفت و گوی متن‌ها با یکدیگر) و تشریح موجز دیدگاه‌های باختین، کریستوا، بلوم، گادامر و تودوروف، و متعاقباً به بینامتنیت در نثر غیرداستانی کشف المحجوب و تذکرة‌الاولیا و بینامتنیت در حکایات مشابه این دو کتاب و نیز اسرارالتوحید پرداخته و زمینه‌ها و مضامین مشترک و متفاوت را براساس تحلیل‌های روایت‌شناسانه ارائه می‌کند. به دلیل کارایی دیدگاه نظری نویسنده در تحلیل روایت‌ها و حکایت‌های عرفانی، این اثر الگوی تحلیلی عناصر حکایات صوفیانه در مقاله حاضر نیز قرار گرفته است.

روضاتیان و یلویی خمسلویی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عوامل یقظه و انتباه از نظر خواجه عبدالله انصاری و جایگاه آن در شرح حال عارفان در تذکرة‌الاولیا»، (۱۳۹۴) نشان داده‌اند که از نظر خواجه عبدالله، «یقظه» و «انتباه» اولین گام سیروسلوک تصوف، با سه رکن و سه زیرشاخه است: «نگرش دل بر نعمت»، «مطالعه جنایت» و «شناسایی زیادت و نقصان در ایام». نتیجه پژوهش نویسندگان آن است که در تذکرة عطار، تحول در تعدادی از عرفا با مباحث منازل السائرین مطابقت دارد و در تعدادی متفاوت است و به عواملی بستگی دارد که البته در این مقاله به آن اشاره نشده است.

میرباقری فرد و مانی در مقاله «بررسی یقظه و انتباه در متون منشور عرفانی (تا قرن هفتم) و کاربردهای آن در روان‌شناسی» (۱۳۹۸)، کوشیده‌اند از منظری روان‌شناختی، «با به کارگیری رویکردهای روان‌شناسی در زمینه شناخت، رفتار و هیجان» به تبیین و توضیح دیدگاه‌های عرفای مسلمان در باب یقظه و انتباه پردازند. نویسندگان با رویکردی میان‌رشته‌ای به تحلیل روان‌شناختی تعاریف یقظه از نظر نویسندگان صوفی پرداخته‌اند. بررسی سابقه کاربرد اصطلاحات یقظه و انتباه نیز در این مقاله چندان دقیق و جامع نیست. همین نویسندگان مقاله دیگری نیز منتشر کرده‌اند با عنوان «بررسی اولین مقام عرفانی و تجزیه و تحلیل آن در روان‌شناسی» (۱۳۹۸). در این مقاله، اگرچه نویسندگان، تتبع سابقه کاربرد یقظه و انتباه را در متون کهن صوفیانه کامل تر کرده‌اند لیکن نهایتاً این مقاله، چیزی نیست مگر صورت دگرگون‌شده همان مقاله پیشین با تغییر عنوان و افزودن نام دو نویسنده

جدید و انتشار آن در نشریه‌ای دیگر. چنان‌که از شرح پیشینه پژوهش پیداست توجه نویسندگان سه مقاله فوق، منحصر به متون منشور صوفیانه است و نه متون منظوم (یعنی تفاوت در جامعه و نمونه‌های آماری پژوهش)، ضمن آنکه در مقاله دوم و سوم، عناصر و جنبه‌های داستانی و روایی حکایات مطمح‌نظر نویسندگان نبوده است (یعنی تفاوت در مبانی نظری تحقیق).

مبانی نظری

حکایت «قصه‌ای کوتاه و مختصر است که به صورت نظم یا نثر نوشته می‌شود» (داد، ۱۳۸۵: ۲۰۴) و «نوعی داستان ساده [است] که اغلب جنبه تمثیلی» (رضوانیان، ۱۳۸۹: ۲۹) دارد. شمیسا آن را معادل داستان کوتاه در ادبیات قدیم ایران می‌داند که «معمولاً به صورت «اپیزود» یعنی داستان فرعی در متن داستان بلندی یا مطلبی می‌آید» (۱۳۸۷: ۲۰۱) و هدف آن نیز القای آموزه‌های «عرفانی یا اخلاقی» است (همان: ۲۰۵). نویسندگانی چون میرصادقی در کتاب *عناصر داستان* (نک. ۱۳۹۴ الف: ۱۸۵-۱۱۹ و ۲۷۷-۲۲۵ و ۶۰۱-۶۴۵) و *ادبیات داستانی* (نک. ۱۳۹۴ ب: ۳۵۶ و ۳۵۱ و ۳۵۰) و رضوانیان در کتاب *ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی* (در سراسر کتاب) و نیز شمیسا در کتاب *انواع ادبی* (۱۳۸۷: ۲۲۰-۱۹۷) ویژگی‌های این خرده‌ژانر را بررسی کرده‌اند.

این حکایات عموماً یا فاقد «پی‌رنگ» هستند یا با توجه به حجم و محتوای حکایت، «پی‌رنگ» ضعیفی دارند، «زمان» و «مکان» در آن‌ها معمولاً مشخص نیست و «حادثه» خاصی اتفاق نمی‌افتد. با این‌همه، از میان عناصر روایی، دو عنصر «شخصیت» و «گفت‌وگو» نقش پررنگی در حکایات و مخصوصاً حکایات صوفیانه ایفا می‌کنند که برای ایجاد «کنش» و دریافت «درون‌مایه» ضروری هستند.

در باب مضامین و درون‌مایه این حکایات نیز باید گفت آموزه‌ها و مضامین آن‌ها هم‌سویی صریح و روشنی با اصول کلامی و معتقدات و باورهای معرفت‌شناختی صوفیه دارند. دیدگاه‌های کلامی صوفیه اگرچه در فاصله عصر زاهد-محدثان قرون دوم و سوم هجری تا شکل‌گیری و صورت‌بندی و تثبیت نهایی آن‌ها در آثار کسانی چون ابوالقاسم قشیری (۴۶۵-۳۷۴ق) و ابوحامد غزالی (۵۰۵-۴۵۰ق)، تغییرات و تحولاتی به خود دیده،

اما در مجموع و با رویکردی سبک‌شناسانه و فارغ از جزئیات، می‌توان این دیدگاه‌ها را در ذیل مکتب کلام اشعری (نک. شجاری، ۱۳۸۷: ۹۴-۶۷) تلقی و جمع‌بندی کرد. با لحاظ چنین دستگاہ کلامی‌ای است که می‌توان دریافت چرا در حکایات مورد بررسی، آموزه‌هایی چون توحید افعالی و توکل و رضا (که این دو خود حاصل ناگزیر همان توحید افعالی است) چنین بسامد بالا و برجستگی مشهودی دارند.

بحث و بررسی

در مثنوی‌های سنایی از جمله حدیقه الحقیقه، منظومه‌های عطار شامل الهی‌نامه، اسرارنامه، منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه، دفاتر شش‌گانه مثنوی مولانا، و هفت‌اورنگ جامی، ۳۱۴ حکایت از پیران صوفیه اعم از مشایخ نامدار، گمنام یا ناشناس تصوف روایت شده است (صیاد راجبی و دیگران، ۱۴۰۲: ۶۸-۴۸). در این حکایات، مشایخ راویان وقایعی عبرت‌آموزند، پرسشی را پاسخ می‌گویند، کرامتی نشان می‌دهند و... تا مخاطب را به پذیرفتن نکته‌تعلیمی، اخلاقی یا معنوی موردنظر خویش مجاب سازند. روال معمول و سیاق رایج در این حکایات، فاعلیت شیخ صوفی در مقام تعلیم و ایقاظ است، اما در میان این حکایات، حکایاتی هست که شیخ صوفی نه در مقام فاعلیت بلکه در معرض انفعال قرار می‌گیرد و تنه می‌یابد. تعداد دقیق این حکایات بر طبق احصای پژوهش حاضر، ۴۶ حکایت است که می‌توان آن‌ها را براساس عامل مؤثر در یقظه و انتباه شیخ در پنج گروه، دسته‌بندی کرد؛ این عوامل تنه عبارت‌اند از: ۱. شخصی عامی (غیرصوفی) یا ناشناس؛ ۲. هاتفی غیبی؛ ۳. شیخی صوفی؛ ۴. رویدادها و پدیده‌های طبیعی؛ و ۵. حیوانات. در ادامه این گروه‌های پنج‌گانه به تفکیک بررسی می‌شوند.

الف. یقظه شیخ به تذکار و تنبیه شخصی عامی (غیرصوفی) و ناشناس

در تعدادی از حکایات یقظه مشایخ، ملاحظه احوال و افعال یا شنیدن خطاب شخصی عامی و حتی گاه کافر است که شیخ و پیر صوفی را متنه معنایی ژرف و البته مغفول مانده می‌کند. این دست از حکایات، از آن جهت، هنجارگریز و درعین حال، حائز اهمیت‌اند که شخص مؤثر در احوال شیخ صوفی، از حیث مقام و تجربه و مراتب دینی، شأن و جایگاهی

فروتر از او دارد و داستان در واقع به نوعی خلاف آمد عادات و روال‌های معمول و منتظر مخاطب است. البته می‌توان هدف تعلیمی ویژه‌تری را هم در این حکایات دید و لحاظ کرد و آن اینکه، تنبه و یقظه شیخی صوفی به دست عوامی یا کافری، خود نهبی است بر نفس شیخ و گامی است در شکستن غرور محتمل وی تا چنان‌که پیش از این از قول محاسبی نقل شد، شیخ دچار «استعظام مقامات» نشده و دستاوردهای طریقتی خود را جز از رحمت و لطف حق نداند.

۱. ابوالقاسم همدانی از خطیبان و محدثان قرن چهارم که شاهد قربانی کردن ترسایی در معبدی است در راه خدا و این قربان شدن بدون چون و چرا، هشدار است برای او که بفهمد لازمه جذب، محو شدن است (اللهی نامه: ۱۹۷۲-۱۹۹۴). شخصیت اصلی حکایت ابوالقاسم همدانی است. گفت و گو در سؤال و جواب خادمان معبد با هر ترسا و خطابی که همدانی با نفس خود دارد خلاصه می‌شود. درون‌مایه حکایت نیز لزوم «محو» است.

۲. بایزید با مسلمان شدن ترسا و باز کردن زنار از کمر، می‌گیرد که اگر خداوند مرا باین همه سابقه نیامرزد چه کنم (همان: ۲۰۳۶-۲۰۴۹). بایزید، تازه‌مسلمان و مرید سائل شخصیت‌های حکایت‌اند و سؤال و جواب، گفت و گوی حکایت و درون‌مایه آن نیز «خوف» است.

۳. شقیق بلخی بر منبر حکایت می‌کند که با یک سکه و با توکل به خدا به مکه رفت و باز آمد بدون آنکه سکه را خرج کند و جوانی بر او ایراد می‌گیرد که آن سکه مانع توکل او شده بود (همان: ۲۵۸۰-۲۵۶۳). شقیق و جوان شخصیت‌های حکایت‌اند، اما مردم نیز در آن حضور دارند. تأکید بر آموزه «توکل»، درون‌مایه حکایت است.

۴. در حکایت پیر بخاری، کراهت وی از دیدار شخصی مخنث، سبب می‌شود مخنث به شیخ هشدار دهد که خودخواهی و کناره‌گیری او از گناهکاران، ممکن است جهنم را جایگاهش نماید و گناهکار را بهشتی کند (اللهی نامه: ۲۹۵۷-۲۹۴۶). این گفتار سبب به خاک افتادن شیخ و توبه او می‌شود. این حکایت دو شخصیت دارد (پیر و مخنث) و تنها گفت و گوی حکایت نیز از زبان مخنث است. این حکایت تمثیلی است از لزوم پرهیز صوفی سالک از غرور و تأکیدی است بر ضرورت تواضع و خوف از عاقبت ناشناخته سالک.

۵. در حکایتی دیگر، پیر ناشناسی دعا می‌کند و بقیه آمین می‌گویند، اما شوریده‌ای می‌گوید: همه‌چیز دست خداوند است و به تقلا نیازی نیست (همان: ۲۹۷۸-۲۹۷۲). شخصیت‌های داستان همه ناشناس‌اند. کنش حکایت در همین گفت‌وگو و واکنش‌های مردم به سخنان پیر و شخص شوریده است. توحید افعالی و توکل درون‌مایه‌های حکایت‌اند.

۶. بایزید در بازار قلاشی می‌بیند که شلاق می‌خورد و ناله نمی‌کند، چون معشوقش ناظر است و این امر شیخ را به گریه می‌آورد و متنبه می‌سازد که عاشقی را باید از قلاش آموخت (همان: ۳۱۱۷-۳۰۹۳). بایزید و قلاش شخصیت‌های اصلی حکایت‌اند و حلزنده، مردم و معشوق شخصیت‌های فرعی حکایت‌اند. لزوم تحمل رنج در عشق را می‌توان درون‌مایه حکایت دانست.

۷. این حکایت مشابه با حکایت قبلی است و براساس آن، غلامی به سبب اخلاص و رضای خود، اسوه زاهد برجسته‌ای چون عبدالله بن مبارک (۱۸۱-۱۱۸ق) می‌شود، زیرا با یک پیراهن در سرمای زمستان به سر می‌برد، ولی چون اربابش را واقف بر احوال خود می‌داند، از او تقاضایی نمی‌کند (همان: ۳۱۳۰-۳۱۱۸). غلام مطیع ارباب و ابن مبارک دو شخصیت حکایت‌اند و کنش پیش‌برنده حکایت همچنان سؤال و جواب شخصیت‌ها و واگویه پیر با خود است. درون‌مایه حکایت را هم باید تسلیم و رضای عاشق در برابر معشوق دانست.

۸. حسن بصری به عیادت همسایه گبر روبه موتش می‌رود و برای دعوتش به اسلام، دستش را درون آتش قرار می‌دهد بی آنکه بسوزد. همین اتفاق عامل مسلمان شدن گبر می‌شود، اما برای اطمینان از شیخ، دستخط با تأیید عدول می‌گیرد و با آن به بهشت می‌رود و صدق ایمانش عاملی می‌شود تا دستخط به حسن بازگردد (همان: ۳۲۶۶-۳۲۱۴). شخصیت‌های حکایت دو نفر مذکورند و طبیعتاً «گفت‌وگو» بین آن دو صورت می‌گیرد، همراه با واگویه درونی حسن. عده‌ای از باورهای صوفیانه همچون توصیه به تسامح دینی و تقدم اصول اخلاقی بر احکام فقهی از طرف مشایخ صوفیه و لزوم حفظ قلوب مشایخ و ترک خلاف ایشان را می‌توان درون‌مایه‌های این نوع حکایات تلقی کرد.

۹. دیدن عزت امیر قماربازان در نهایت پاک‌بازی و فنا، شیخ بوسعید را تحت تأثیر قرار

می‌دهد که پاک‌باز واقعی در جهان یکی است (همان: ۵۲۰۹-۵۱۹۵). این حکایت دو شخصیت اصلی دارد: بوسعید و امیر قمارباز، مردم نیز شخصیت‌های فرعی حکایت‌اند. گفت‌وگو مبتنی بر پرسش و پاسخ است.

۱۰. غزالی به عیادت همسایه‌ی هیزم‌شکن بیمارش می‌رود و برایش آرزوی سلامتی می‌کند. بیمار با توکل، اطمینان دارد باز به سر کار خود خواهد رفت (اسرارنامه، ۱۳۹۹: ۲۲۱۰-۲۲۰۲). حکایت کوتاه است و مانند اکثر حکایات عارفانه، دارای دو «شخصیت» است: غزالی و همسایه. توکل درون‌مایه‌ی حکایت است.

۱۱. در حکایت بعد، تمثیلی در معنای صبر از زبان یک پیرمرد باعث گشایش دل بوسعید می‌شود. پیرمرد به شیخ می‌گوید: «اگر کل هستی از عرش تا فرش پر از ارزن شود و پرنده‌ای نیز هزار سال یک‌بار آن را بخورد تا چندین بار تمام شود، باز هم اگر ذره‌ای از خدا به انسان برسد زود است» (منطق‌الطیر، ۱۳۹۹: ۳۳۳۵-۳۲۲۷). ابوسعید ابوالخیر و پیرمرد شخصیت‌های حکایت‌اند. گفت‌وگو در قالب جملات خبری است. این حکایت تمثیلی است در تقریر لزوم صبر طالب.

۱۲. بوعلی طوسی فارمدی، عارف قرن پنجم، کاغذ زر پیرزنی را قبول نمی‌کند و پیرزن او را «احول» خطاب می‌کند که دست حق را ندیده است و متوجه واسطه نشده است (همان: ۳۷۳۶-۳۷۳۳). از دو شخصیت داستان، این پیرزن عامی است که نکوهشگر عارف می‌شود. گفت‌وگو، امری و خبری است و درون‌مایه‌ی داستان اشاره‌ای است در بیان معنای توحید افعالی.

۱۳. بوسعید برای دلجویی مستی می‌رود، ولی مست دلجویی او را نمی‌پذیرد و می‌گوید: «دستگیری کار تو نیست» (همان: ۴۶۸۵-۴۶۷۵). مست با همه‌ی مستی خود، واقف به حقیقت توحید افعالی است و سخنش تذکری است به شیخ در این باب.

۱۴. همین حکایت با تفاوت اندکی در مصیبت‌نامه آمده است: مستی پریشان به خانقاه بوسعید می‌آید. شیخ می‌خواهد به او کمک کند. مست قبول نمی‌کند که: «دستگیری کار تو نیست!» شیخ متأثر می‌شود (مصیبت‌نامه: ۷۳۶۳-۷۳۵۳). از دو شخصیت این حکایت، آنکه اثرگذار است، مست است و نه شیخ. درون‌مایه‌ی حکایت، مبین لزوم لحاظ کردن توحید افعالی و در نتیجه استغناء از غیر حق است.

۱۵. بر دار شدن دزد، شبلی را منقلب می‌کند. او بر دست‌وپای دزد، بوسه می‌زند؛ زیرا در کارش تمام بود و جان در راه مقصود خویش داد (مصیبت‌نامه: ۲۳۰۸-۲۲۹۵). شبلی، دزد و سؤال‌کننده، شخصیت‌های حکایت‌اند و حکایت نیز در پی القای این مضمون است که اخلاص و پاک‌بازی در عشق، شرط رسیدن است.

۱۶. عارف پاک‌دینی در خرابه‌ای همشین دیوانه‌ خداجویی می‌شود که به او توصیه می‌کند برای رسیدن به خدا باید مانند او بی‌سروسامان و در خون نشسته باشد (همان: ۲۷۳۰-۲۷۲۴). در این حکایت نیز حرف اثرگذار از جانب دیوانه خطاب به عارف بیان می‌شود و او را به فکر وامی‌دارد. حکایت با دو شخصیت ناشناس، بر پایه گفت‌وگویی در قالب سؤال‌وجواب نقل شده و همین هم کنش داستان است. لزوم تحمل رنج و تعب در طریقت، درون‌مایه حکایت است.

۱۷. در مجلسی، از غلبه تأثیر سخنان اکافی، عارف قرن ششم، مردم بیهوش می‌شوند، اما سخنی از یک کفشگر، او را به خود می‌آورد که گوینده باید حرف‌های درخور فهم مستمع بزند، چرا که ظرفیت همه یکسان نیست (مصیبت‌نامه، ۱۳۹۹: ۳۸۳۵-۳۸۲۳). علاوه بر خواجه اکافی و مردم، رهگذر و هاتف غیبی نیز شخصیت‌های حاضر در داستان‌اند. گفت‌وگوها براساس خطاب و امر شکل گرفته است. درون‌مایه حکایت تأکیدی است بر مضمون حدیثی که در منابع شیعی از قول امام جعفر صادق و به نقل از پیامبر چنین روایت شده که: «قال رسول الله (ص): اَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» (کلینی، ۱۳۸۷: ۱/۶۳).

۱۸. ذوالنون، کنیزکی ضعیف و بیمار را در کعبه می‌بیند که دعا می‌کند: «خدایا به حق آن‌که دوستدار و یار منی، مرا بیامرزد.» ذوالنون می‌گوید: «بگو خدایا، به حق اینکه من دوستدار توأم، مرا بیامرزد. از کجا می‌دانی او یاور و دوستدار توست؟» کنیزک پاسخ می‌دهد: «طبق آیه يُجِبُّهُمْ [خداوند ایشان را دوست دارد] و يُجِوِّنُهُ [و آنان خداوند را دوست دارند]، اول او دوستدار انسان شد سپس انسان دوستدار او.» شیخ علت ضعف او را می‌پرسد و وی علت را عشق به خداوند و دوری از او می‌داند و ناگهان غیب می‌شود (هفت‌اورنگ، سلسله‌الذهب ۲، ۱۳۸۶: ۲۴۹). حکایت با دو شخصیت شکل می‌گیرد و گفت‌وگو مناظره‌ای است میان ذوالنون و کنیزی که مناجات می‌کرد و کنش حکایت نیز

همین مناظره است. درون‌مایه حکایت اشاره دارد به یکی از مهم‌ترین احتجاجات صوفیه در بحث امکان حب به خداوند با استناد به آیه فوق و تقدم حب خداوند بر حب بنده بنابه تصریح بخشی از آیه ۵۴ سوره مائده.

۱۹. پیری در حین سخن، از مرید صادقش می‌خواهد تا در تنور روشن بنشیند. بعد از اتمام سخنش، مرید را سالم در تنور می‌بیند (هفت‌اورنگ، سبحة‌الابرار، ۱۳۸۶: ۴۸۳). در این حکایت، توکل مرید بیشتر و پررنگ‌تر از پیر نشان داده می‌شود. شخصیت‌های اصلی حکایت پیر ناشناس و مرید صادق‌اند. سایر یاران نیز در حکایت حضور دارند. کارگشایی «اخلاص» را باید مضمون محوری حکایت دانست.

۲۰. ذوالنون جوانی را در مکه می‌بیند که از فرط عشق، بیمار و ضعیف است. جوان و ذوالنون به مناظره می‌پردازند و جوان به ذوالنون یادآوری می‌کند که در نزدیکی، بیم جدایی است و در دوری شوق وصال، و این حال، پیر را دگرگون می‌کند (همان: ۵۲۴). حکایت با روایت ذوالنون آغاز می‌شود و از خاطره او در مکه و مناظره او با جوان و سخنان نغز جوان به شیخ، کنش حکایت شکل می‌گیرد. در این حکایت شخص هشداردهنده، جوانی است که شیخ را در ترجیح «بعد» بر «قرب» مجاب می‌کند.

ب. یقظه شیخ با نهیب هاتف غیبی

صوفیه تعبیرهای خاص خود را از وحی دارند و رؤیاهای «منامات» و به تعبیری دیگر «واقع» را صورت‌ها و مراتبی از وحی می‌شمارند. اگرچه بحث در باب وحی و انواع آن و نیز مباحث خطیری همچون ختم و استمرار نبوت، عدم انقطاع وحی و نزول وحی به اولیا، در آثار ابن عربی و متأثران از وی بیش از هر جای دیگری انعکاس داشته و ابعاد کلامی و فلسفی و معرفت‌شناختی وسیعی یافته است (نک. ابن عربی، ۱۹۹۴: ۱۹/۲؛ ۲۸۵/۳)، اما حتی در آثار کهنی چون آثار حکیم ترمذی (ف. بین سال‌های ۲۵۹ و ۳۰۰ق) نیز توجه به این مقولات را می‌توان دید (نک. ترمذی، ۱۳۷۹). در حکایاتی که در ادامه مورد بررسی قرار گرفته، هاتفی غیبی از سوی خداوند، پیامی را به شیخ صوفی ابلاغ و الهام می‌کند و او را متنبه می‌کند. نکته جالب توجه آن است که در بیشترین حکایات این بخش، هاتف غیبی در پاسخ به شکایت و گله‌گزاری صوفی به درگاه خداوند است که خطاب الهی را بر وی

القا می‌کند:

۱. در حکایتی از رابعه، او یک هفته غذا نخورده است تا جایی که دچار ضعف شدیدی می‌شود، اما آب و غذایی که برایش مهیا شده، از بین می‌رود و در پاسخ گله‌اش به درگاه خداوند، خطاب می‌رسد که:

گرت اندوه ما باید همیشه تو را گر هست این یک، روی آن نیست
مدامت ترک دنیا باد پیشه که اندوه الهی رایگان نیست

(الهی‌نامه، ۱۳۹۹: ۲۸۴۴-۲۸۲۷)

رابعه، خدمتکار، گربه و هاتف غیبی شخصیت‌های حکایت‌اند، اما گفت‌وگو میان رابعه و هاتف صورت می‌گیرد و دو شخصیت دیگر حضور بسیار کوتاهی در حکایت دارند و درون‌مایه آن عبارت است از آموزه‌ای زاهدانه مبنی بر ملازمه عشق و اندوه الهی با ضرورت ترک حسرت و اندوه دنیا.

۲. بایزید را بعد از مرگ در خواب می‌بینند که از جانب حق، مؤاخذه شده است که چرا در زمان حیاتش، مسمومیت بر اثر خوردن شیر را عامل بیماری‌اش فرض کرده و خدا را در میان نادیده گرفته بوده (همان: ۳۴۵۹-۳۴۴۸). در این حکایت، بایزید قهرمان داستان است و مرید و هاتف غیبی نیز حضور دارند. گفت‌وگو نیز سؤال و جوابی است میان مرید و بایزید و پرسش و پاسخ‌ها با هاتف غیبی. مضمون این حکایت تصریح و تأکیدی است بر لزوم باور و التزام سالک مؤمن به توحید ذاتی و افعالی و اینکه نباید در وجود، هیچ مؤثری جز خداوند دید.

۳. شیخی صاحب اسرار به مقام بالای گبری غبطه می‌خورد و به خدا گله می‌کند، خطاب می‌آید که «او دنیا را دارد و تو آخرت را. اگر دوست داری داده‌هایتان را باهم عوض کنید» (همان: ۵۴۶۶-۵۴۵۷). شیخ متنبه شده و توبه می‌کند. این حکایت از شیخی ناشناس است که شخصیت اصلی است. ترسا، هاتف غیبی و غلامان شخصیت‌های فرعی حکایت‌اند. تأکید بر آموزه «رضا» درون‌مایه داستان است.

۴. پیر مقربی از درد دندان می‌نالید، خطاب آمد که چرا از حق شکایت می‌کنی؟ شیخ دیگر سکوت کرد. این بار خطاب آمد که در برابر خدا صبوری می‌کنی؟ (اسرارنامه، ۱۳۹۹: ۲۵۰۰-۲۴۸۷). این حکایت، نشان از سختی آزمون مشایخ نزد خداوند و نیز

پیچیدگی موقعیت‌های پارادوکسیکال و متناقض‌نمایی دارد که در رابطهٔ عبد و معبود از نگاه صوفیان می‌توان دید.

۵. شیخ نوقانی از عرفای قرن پنجم، بعد از سفر و سختی و گرسنگی بسیار، از خدا تقاضای نان می‌کند. خطاب می‌رسد که «باید خاک میدان را الک کنی تا با پولی که می‌یابی، نانی بخری». شیخ ناچار این کار را می‌کند، اما جارو و الک امانت گرفته را فراموش می‌کند و از غصهٔ تاوان آن‌ها بی‌تاب می‌شود. وقتی به خرابه بازمی‌گردد هر دو را آنجا می‌بیند. علت این سختی و مصیبت را می‌پرسد و جواب می‌شنود که: «نان بی‌نان خورش نمی‌شود» (منطق الطیر، ۱۳۹۹: ۱۷۷۹-۱۷۹۸). شیخ نوقانی و هاتف غیبی شخصیت‌های حکایت‌اند و گفت‌وگوی میانشان در قالب درخواست و مناجات، در مقابل امر و خطاب است. مضمون حکایت به ملازمهٔ درد و تعب با سلوک در طریقت عشق و معرفت اشاره دارد. نان این راه، بی‌نان خورش اندوه نمی‌تواند بود.

۶. گبری به پرندگان در برف ارزن می‌دهد و راضی است که خدا می‌بیند، ذوالنون البته، عمل وی را پذیرفتهٔ خدا نمی‌داند؛ لیکن سال بعد آن شخص را در حال طواف کعبه می‌بیند، زیرا خداوند هدایتش کرده. ذوالنون به خدا گله می‌کند که «دشمنان را آسان راه می‌دهی و بر دوستان سخت می‌گیری». خطاب می‌آید که «در کار خدا چون و چرا و علت نیست» (مصیبت‌نامه، ۱۳۹۹: ۲۱۲۵-۲۱۴۴). ذوالنون، گبر و هاتف غیبی شخصیت‌های حکایت‌اند و حکایت در میان مکالمهٔ «سالک فکرت» و «پیر» که در مصیبت‌نامه شخصیت‌های اصلی هستند، آورده شده است. درون‌مایهٔ حکایت اشاره‌ای است به آنکه او مُسبب است و از سبب، بی‌نیاز و این باور کلامی مشهور در میان صوفیه و اشاعره که عدل بر خداوند واجب نیست.

۷. مریدی بعد از چهل سال عبادت و چله‌نشینی به ذوالنون گله می‌کند که نوری و نشانه‌ای از خداوند بر دلم نمی‌تابد. شیخ توصیه می‌کند عبادت را ترک و استراحت کند. همان شب، مرید پیامبر را به خواب می‌بیند که «خدا مرادت را می‌دهد، اما ذوالنون را به گناه دور کردن یاران مجازات خواهد کرد». این بار ذوالنون از اینکه مورد خطاب خداوند قرار گرفته بود، شاد می‌شود (همان: ۲۲۶۱-۲۲۹۴). ذوالنون، مرید، پیامبر (ص) شخصیت‌های حکایت‌اند. گفت‌وگوها بیشتر خطابی، گله‌مندانه و هشدار است. درون‌مایه

هم اشاره به این نکتهٔ نغز عرفانی است که راه‌های رسیدن به خدا متفاوت و بی‌شمار است. همچنین حکایت، اشارهٔ روشنی به بحث درازدامن و پیچیدهٔ «وهب» و «کسب» در طریقت دارد؛ هیچ کسبی بی‌عنایتِ حق، موصلِ سالک به حقیقت نیست و درعین حال هیچ سالکی، بی‌کسب و کوشش، برخوردار از عنایت خداوند نخواهد بود.

۸. شبلی می‌خواهد با تقسیم یک گردو بین دو کودک آشتی اندازد، اما گردو پوچ

است. هاتف غیبی او را مؤاخذه می‌کند:

هاتفی گفتش که ای شوریده‌جان چون نه‌ای صاحب‌نظر خامی مکن
گر تو قسامی هلا قسمت کن آن بعد از این دعوی قسامی مکن

(همان: ۳۹۲۶-۳۹۱۹)

دو کودک، شبلی و هاتف غیبی شخصیت‌های حکایت‌اند. دخالت شبلی در کار، موجب عتاب از طرف هاتف شده و کنش حکایت تمام می‌شود. درون‌مایهٔ حکایت نهبی است به‌منظور تأدیب شیخ که اندازه نگاه دارد و آموزهٔ توحید افعالی را پیش چشم داشته باشد و در آنچه فعل و وصف و شأن خداوند است تکیه بر قوه و توان خویش نکند. حکایت، روایت دیگری است از آنچه مولانا در داستان نخست مثنوی یعنی پادشاه و کنیزک در وصف عجز طیبانی که «ترک استثنا» گفتند و مدعی معالجهٔ کنیزک شدند، تقریر کرده است:

چون خدا خواهد نگفتند از بطر پس خدا بنمودشان عجز بشر

(مولوی، ۱۳۷۵: ۱/۵۴-۴۶)

۹. حکایت طولانی از عارفی به‌نام دقوقی در دفتر سوم مثنوی روایت شده است که شبی در کنار دریا هفت شمع فروزان می‌بیند که تبدیل به یک شمع، سپس هفت مرد و بعد از آن، درختان عظیم پرباری شدند که جز او کسی آنان را نمی‌دید. تبدیل از هفت به یک و برعکس اتفاق می‌افتاد تا آنکه درختان به نماز ایستادند و در پایان به هفت مرد خدا بدل شدند و دقوقی را پیش‌نماز خود کردند. در حین نماز، دقوقی متوجه غرق شدن کشتی در دریا می‌شود و دعا می‌کند خداوند آنان را نجات دهد. بعد از نجات کشتی، آن مردان ناخشنود از دخالت دقوقی در کار خدا، ناپدید می‌شوند (همان: ۳/۲۳۰۵-۱۹۷۳). این حکایت طولانی و پرکنش، با عناصر داستانی فراوانی است. طاهری طی مقاله‌ای مستقل به

بررسی وجوه اسرارآمیز و فراواقع گرایانه این حکایت پرداخته و رابطه بینامتنی داستان را «با دو روایت قرآنی از زندگی حضرت موسی (ع)» نشان داده است. از نظر وی آنچه بر دوقوی می‌گذرد بازنمایی و ممثّل شخصیت و تجربه‌های شهودی خود مولاناست، از جمله آرزوی دیدار مجدد شمس تبریزی و استغاثه به درگاه خداوند برای نجات جان مردم از حمله خوفناک مغول. همچنین وی تفاوت دیدگاه مولانا و شمس درباره دعا برای تغییر قضای الهی یا لزوم تسلیم در برابر آن و عدم دخالت در کار خداوند را نیز طرح و بررسی کرده است (طاهری، ۱۳۹۳: ۱۷۲-۱۵۱).

پ. یقظه شیخ با نهیب پیر صوفی دیگر

در حکایات یقظه مشایخ، گاه این صوفی نامدار یا ناشناسی است که به صوفی دیگر، نهیب می‌زند. نکته شگفت و خلاف آمد عادت در غالب این دسته از حکایات یقظه، آن است که برخلاف سنت رایج و معمول صوفیه، آن که نهیب می‌زند و تنبه می‌دهد و راه می‌نماید شیخی است که در طریقت، ظاهراً شهرت و اعتبار و مقامی فروتر دارد و آن که مخاطب نهیب و تنبیه است، شیخ شناخته و مشهور و معتبری است که از نهیب دیگری، یقظه و عبرت می‌یابد.

۱. حیوانات از دیدن حسن بصری می‌رمند و رابعه علت را خوردن غذایی از پیه حیوانات قلمداد می‌کند (الهی‌نامه، ۱۳۹۹: ۲۱۴۱-۲۱۲۱). در این حکایت، رابعه صوفی صاحب‌نامی است که عامل انتباه حسن بصری که خود شیخی صاحب‌نام است می‌شود و لزوم پرهیز از تمتعات مادی و اجتناب از آزار حیوانات را به او گوش زد می‌کند.

۲. معشوق طوسی به سبب سنگ‌زدن بر سگی، از طرف پیری ناشناس سرزنش می‌شود. پیر او را ملامت می‌کند که «تو با سگ از یک قالبید و یکسان، پس به او به چشم کم نگاه نکن.» (همان: ۹۶۴-۹۴۵). سوار سبزجامه، معشوق طوسی و سگ شخصیت‌های حکایت‌اند. اگرچه در بادی امر، به نظر می‌رسد که لزوم تواضع و خشوع، درون‌مایه حکایت باشد که البته می‌توان چنین هم تلقی کرد، اما حکایت به معنای عمیق‌تر و فلسفی‌تری نیز اشاره دارد و آن نگاه وحدت‌وجودی به همه هستی است، و در چنین چشم‌اندازی است که شیخی صوفی با سگی رهگذر، به حیث وجودی، تفاوتی ندارند؛

چراکه همگی، تجلیات وجود مطلق‌اند.

۳. معشوق طوسی به دلیل عدم وابستگی به غیر، هدایای بوسعید (بوالخیر) را پس می‌فرستد. این بار آن که وارستگی نشان داده است، معشوق طوسی است و آن که خطایی ولو سهوی مرتکب شده است ابوسعید ابوالخیر است (همان: ۳۴۱۲-۳۴۰۱). دو پیر و خادمی که باید پیام‌رسان باشد شخصیت‌های حکایت‌اند. کنش داستان در فرستادن هدیه و پس دادن آن و توضیح درباره علت پس دادن آن است و تنها گفت‌وگوی حکایت نیز از زبان معشوق طوسی خطاب به بوسعید صورت می‌گیرد. درون‌مایه حکایت لزوم استغنا از ماسوی‌الله است که خود ریشه در اندیشه توحیدی صوفیه دارد.

۴. پیر ناشناخته و شوریده‌حالی، ظاهراً از عقلا مجانبین، با نام «کوشهد» که نه ریترو و نه دکتر شفیی و... برای شناخت او، سند و نشانه‌ای تاریخی نیافته‌اند، به غزالی که از ترس کشته‌شدن گریخته بود، یادآوری می‌کند که مرگ و زندگی دست خداوند است و تدبیر بنده نقشی ندارد (همان: ۲۹۵۷-۲۹۴۶) و

چو غزالی شنید این شیوه پیغام دلش خوش گشت و بیرون جست از دام
(همان: ۲۹۷۰)

غزالی و کوشهد شخصیت‌های اصلی و کسانی که پیام می‌برند و می‌آورند شخصیت‌های فرعی حکایت‌اند. درون‌مایه حکایت به روشنی تأکیدی است بر لزوم توجه به اصل اساسی و آموزه بنیادین توحید ذاتی و افعالی.

۵. خالو سرخسی از عرفای قرن پنجم، همنشین با خضر و جوانی می‌شود که نصیحتش به جوان، اختیار از او می‌برد و خضر از خالو می‌خواهد به ظرفیت جوان توجه کند (همان: ۵۱۲۸-۵۱۰۲). خضر، خالو سرخسی و جوانی ناشناس شخصیت‌های حکایت‌اند و گفت‌وگو با پرسش و پاسخ پیش می‌رود. در باب درون‌مایه این حکایت یعنی «لزوم تناسب تعلیم با ظرفیت سالک و مخاطب و به تبع آن، ضرورت سرپوشی و حفظ اسرار» و خاستگاه روایی و زمینه‌های نظری آن، پیش‌تر در همین مقاله (نک. ذیل حکایت ۱۷ از عنوان ۴-۱) به تفصیل بحث شده است.

۶. ذوالنون به بایزید پیام می‌دهد که «بیدار شو که وقت تنگ است و فرصت از دست می‌رود!» بایزید پاسخ می‌دهد که: «مرد آن است که به عشق معشوق زودتر بخوابد و صبح

در کنار یار برخیزد» (هفت‌اورنگ، سلسله‌الذهب ۲، ۱۳۸۶: ۱۹۵). مباحثه‌ای که میان دو شیخ نامدار صوفیه (بایزید و ذوالنون) درمی‌گیرد، کنش و گفت‌وگوی حکایت را برمی‌سازد و درون‌مایه حکایت، ترجیح ملازمت بر حضور در محضر یار است.

۷. شمس تبریزی، اوحدالدین کرمانی، از مشایخ صوفیه قرن شش و هفت را در حال تماشای شاهدان زیباروی می‌بیند و از چرایی کارش می‌پرسد. اوحدالدین جواب می‌دهد که خدا را در آنان می‌جویم. شمس جواب می‌دهد:

گفت هیئات این چه بی‌بصری است بر قفا گر نه دمل است تو را
راست‌بین باش این چه کج‌نظری است کار بهر چه مهمل است تو را

(همان: ۲۰۵)

در این حکایت نیز دو شیخ نامدار حضور دارند و گفت‌وگوی حکایت، مناظره‌ای است میان آن دو. درون‌مایه حکایت نیز نقدی است بر جریان «شاهدبازی» معدودی از مشایخ صوفیه از جمله اوحدالدین کرمانی.

ت. یقظه شیخ در اثر تجربه رویدادی یا ملاحظه پدیده‌ای طبیعی

در باب یقظه مشایخ از رویدادهای طبیعی و رفتار حیوانات که در عنوان جاری و آتی به آن خواهیم پرداخت توجه به نکته‌ای اساسی در معرفت‌شناسی صوفیانه، مهم و ضروری است و آن اینکه نظام معرفتی تصوف و بنیادهای نظری و مفاهیم و مصطلحات آن را نمی‌توان بدون توجه به متن قرآن (یا به تعبیر فنی تر کتاب) فهم و تقریر کرد. در واقع نظام تحلیلی تصوف، به مثابه زیرشاخه‌ای از معرفت‌شناسی اسلامی، ریشه در قرآن دارد و در حقیقت این متن و مفاهیم قرآن است که «عناصر بنیادی تفکر دینی درباره جهان را برای ذهن مسلمان [و به طریق اولی ذهن صوفی] فراهم می‌کند» (سعادت، در مقدمه نویا، ۱۳۷۳: هشت). کتاب تفسیر قرآنی و زبان عرفانی پُل نویا و پیش از او پژوهش‌های معتبر لویی ماسینیون در کتاب تحقیق در مبادی اصطلاحات عرفان اسلامی و هلموت ریتز در کتاب دریای جان کوشش‌های متقنی است در شرح و اثبات همین موضوع (نک. همان). بر این اساس، در نظام معرفتی قرآن، عالم به تمامی «آیات» خداوند است و «آیه» جدای از معنای اصطلاحی آن در تقسیم‌بندی صوری متن قرآن، به تصریح عموم مفسران و اهل لغت، در متن مقدس

به معنای «نشانه» و «عبرت» (به تعبیری همان یقظه و انتباه) به کار رفته است (نک. راغب اصفهانی، ۱۳۷۴: ۱/ ۲۲۸-۲۳۱؛ قرشی، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۲۸-۲۳۱). به تعبیر قرآنی این عالم سراسر نشانگانی است برای عبرت مؤمن و در تعبیر صوفیانه‌اش بهانه‌ای است برای یقظه و انتباه و حکایاتی که در ادامه بررسی خواهند شد، شرح داستانی و تمثیل روایی همین معنای قرآنی و تفسیر عرفانی از آن‌اند. عناصر روایی در این حکایات، بسیار محدود و تُنک‌اند.

۱. در *اسرارنامه*، حکایتی از پیری ناشناس نقل شده که البته قهرمان همین حکایت در *تذکره‌الاولیا*، ابراهیم شیبانی از عرفای قرن سوم است. او سال‌ها آرزوی خوردن گوشت داشت و روزی تسلیم نفسش شد و به بوی کباب تا در زندان رفت و فهمید بوی داغ کردن زندانی است (اسرارنامه، ۱۳۹۹: ۱۰۱۰-۹۹۸). درون‌مایه حکایت تنبیهی است بر لزوم پرهیز از خواهش‌های نفس و مراقبت بر مکرها و تلبیس‌های آن.

۲. بایزید با عنوان عام «شیخی»، در حکایتی از شکستن سنگ آسیاب منقلب می‌شود که از سرگردانی خلاص شده و به آرامش رسیده‌است. در تفسیر بایزید، گردش سنگ آسیاب تمثیلی از سرگشتگی و بی‌قراری سالک در طریقت و شکستن و آرام گرفتن سنگ تمثیلی از مقام وصال و فناست (مصیبت‌نامه، ۱۳۹۹: ۲۷۲۰-۲۷۱۱).

۳. بوسعید آسیاب را برای یارانش نمادی از صوفی‌گری می‌داند که در جنبش اما ساکن است، درشتی را تحمل و با همه مدارا می‌کند (همان: ۱۷۸۳-۱۷۷۱).

۴. از نظر بوسعید دیدن نجاست هشدار است به یاران که آن تمیزی و پاکی بر اثر مصاحبت با انسان تبدیل به نجاست شد؛ وای به حال انسان که سال‌ها همنشین خودش است (همان: ۳۴۵۰-۳۴۳۹).

۵. «حکیم فکور» که ممکن است ناصر خسرو باشد (نک. همان، تعلیقات: ۶۲۷) با دیدن سرگین و گورستان، به خلق در باب عاقبت نعمت‌خوارگی هشدار می‌دهد (همان: ۳۴۶۱-۳۴۶۰).

۶. پیر کاملی از دیدن آتش آتشکده که به زبان حال می‌گفت «من همواره می‌سوزم و می‌سوزانم و باقی برای من هیچ‌اند»، بی‌هوش می‌شود (همان: ۶۸۵۴-۶۸۵۹).

ث. یقظه شیخ با دیدن رفتار یک حیوان

به جز حکایت شماره ۴ از مصیبت‌نامه که سگ به سخن درمی‌آید و کرامت شیخ نشان داده می‌شود، در سه حکایت دیگر، مشایخ با دیدن فعلی از حیوانات، منقلب می‌شوند و «یقظه» می‌یابند:

۱. حکایت اول، پاسخ شبلی به مریدی است در پاسخ به پرسشی از چگونگی ورودش به تصوف. شبلی اشاره می‌کند که روزی سگی را می‌بیند که به دلیل دیدن عکس خود در آب، می‌ترسد و آب نمی‌خورد، اما نهایتاً خود را به آب می‌اندازد تا رها شود. همین امر عامل انتباه شبلی و روی آوردن او به تصوف می‌شود (الهی‌نامه، ۱۳۹۹: ۳۴۷۶-۳۴۶۰).

۲. پیری از دیدن اشتری که بر آسیابی بسته بود این نکته را دریافت که همه عمر دور خود می‌چرخیده است (اسرارنامه، ۱۳۹۹: ۲۰۱۲-۱۹۹۷).

۳. شیخ بوبکر نیشابوری از صوفیان قرن چهارم و از معاصران شبلی، در دل خویش، خود و اصحابش را برتر از بایزید دید و باد خری او را به راه آورد (منطق‌الطیر، ۱۳۹۹: ۲۹۴۴-۲۹۳۳). شیخ گمنام همراه با مریدان، شخصیت‌های حکایت‌اند. پرسش و پاسخ، گفت‌وگوهای حکایت را شکل می‌دهد. هم‌زمانی باد خربه عنوان پدیده‌ای زشت و بی‌اعتبار با اندیشه برتری در ذهن شیخ، برای او صرفاً یک اتفاق نیست و معنایی معرفت‌شناسانه دارد.

۴. بایزید برای اجتناب از نجس شدن، خود را از سگی دور می‌دارد. سگ به سخن درمی‌آید که: «من، خشک یا تر، امکان پاکی دارم، اما تو با نجسی درونت چه می‌کنی؟» شیخ پاسخ می‌دهد: «پلیدی تو دیده می‌شود و پلیدی من نه. بیا تا هم سفر شویم.» سگ نمی‌پذیرد که: «تو مقبول جهانی و من منفور. تو ذخیره جمع کرده‌ای و من بی‌توشه‌ام.» شیخ متأثر می‌شود که: «من از همراهی یک سگ ناتوانم، با همراهی خدا چه توانم» (مصیبت‌نامه، ۱۳۹۹: ۶۱۱۰-۶۱۳۱).

نتیجه‌گیری

از مجموع ۳۱۴ حکایت مشایخ تصوف که در آثار منظوم صوفیانه فارسی یعنی آثار منظوم سنایی و عطار و مولانا و جامی روایت شده، ۴۶ حکایت جزو حکایات «یقظه مشایخ»

است، یعنی حکایاتی که در آن‌ها شیخ صوفی نه در مقام مؤثر و مُنبّه که در مقام متأثر و متنبه قرار می‌گیرد. در جدول ذیل بسامد این دست از حکایات مشایخ را می‌توان ملاحظه کرد:

جدول ۱. بسامد حکایات یقظه در منظومه‌های صوفیانه فارسی

تعداد کل حکایات مشایخ در متون منظوم صوفیانه	تعداد کل حکایات یقظه	تعداد حکایات یقظه در آثار سنایی	حکایات یقظه در آثار عطار	حکایات یقظه در مثنوی مولانا	حکایات یقظه در هفت‌اورنگ جامی
۳۱۴	۴۶	۰	۴۰	۱	۵

توجه به آمار فوق نشان می‌دهد که فارغ از متغیر کمیت آثار، نتایج حاصل از پژوهش حاضر هم‌خوانی روشنی با تاریخ ادبیات تصوف و نیز آثار شاعران مورد بررسی دارد به این معنا که در آثار سنایی به‌عنوان پیشگام ادبیات منظوم صوفیانه، نمونه‌ای از حکایات یقظه مشایخ را نمی‌توان دید، اما در آثار عطار که به تصریح خودش، او را «میلی عظیم بود به مطالعه احوال و سخن ایشان [یعنی مشایخ تصوف]» (عطار، ۱۳۸۶: ۴) و گمان داشت که «هیچ سخن این طایفه، الا ما شاء الله، بر وی پوشیده نماند[ه]» (همان)، بیشترین حجم از این دست حکایات را می‌توان دید. همچنین بعد از وی، در آثار جامی بیشترین تعداد حکایات یقظه دیده می‌شود و او نیز خود صاحب تذکره و راوی حکایات مشایخ بوده است. در باب مثنوی مولانا نیز گفتنی است از حکایات یقظه تنها یک مورد در مجموع شش دفتر مثنوی دیده می‌شود. عناصر روایی حکایات از قبیل کنش‌ها و شخصیت‌ها در عموم حکایات، محدودند و وجه غالب در آن‌ها، شکل‌گیری کنش بر اساس شخصیت‌های محدود و معدود روایت است.

عوامل یقظه و انتباه مشایخ نیز در این حکایات، عبارت‌اند از سخن و طعنه و تذکر شخصی عامی (۲۰ مورد)، هاتفی غیبی (۹ مورد)، شیخی صوفی (۷ مورد) و نیز مواجه شدن با پدیده‌های طبیعی (۶ مورد) و رفتار حیوانات (۴ مورد). عوام غیرصوفی عموماً نکات نغزی را در باب توحید ذاتی، توحید افعالی و توکل و رضا به شیخ صوفی گوشزد می‌کنند.

حضور هاتف غیبی در این حکایات، نمودار تلقی خاصی است که صوفیه از وحی و استمرار بی انقطاع آن البته در اشکالی متفاوت با تجربه «نبی» داشته‌اند. اینکه شیخی فروتر در مراتب سلوک و طریقت، موجب یقظه مشایخ می‌شود خود تنبیهی است بر لزوم آگاهی از خطر غرور و انانیت و مراقبت بر خشوع و تواضع در طریقت. نقش آفرینی رویدادها و حیوانات در یقظه مشایخ نیز مبتنی است بر نظام معرفت‌شناسی صوفیه که در آن به پیروی از قرآن، همه عالم آیات خداوند است و نشانگان عبرت و موجبات معرفت. در مجموع همه عوامل دخیل در شکل‌گیری، سیاق و نتیجه‌گیری این حکایات، هم‌سویی تام و تمامی با رویکرد کلامی و نظام معرفت‌شناسی صوفیه دارند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن عربی، محیی‌الدین. (۱۹۹۴). *الفتوحات المکیه*. تصحیح عثمان یحیی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- براتی خوانساری، محمود. (۱۳۹۹). «بررسی کارکردهای نظریه پراپ در حکایات اسرارالتوحید». *متن پژوهی ادبی*. ۴۲(۳۸). صص ۲۵۷-۲۹۵.
- پراپ. ولادیمیر یا کولویچ. (۱۴۰۱). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
- ترمذی، حکیم محمدبن علی. (۱۳۷۹). *مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی (دو اثر از حکیم ترمذی)*. به کوشش برند رودلف راتکه و جان اوکین. ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی. تهران: نشر مرکز.
- جامی، عبدالرحمن. (۱۳۸۶). *هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: مهتاب. اهورا. داد، سیما. (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. تهران: مروارید.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*. ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. جلد ۱. تهران: مرتضوی.
- رضوانیان، قدسیه. (۱۳۸۹). *ساختار داستانی حکایت‌های عرفانی*. تهران: سخن.
- روضاتیان، مریم؛ بیلویی خمسلویی، جواد. (۱۳۹۴). «بررسی عوامل یقظه و انتباه از نظر خواجه عبدالله انصاری و جایگاه آن در شرح حال عارفان در تذکره‌الاولیا». *پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)*. ۸(۲۸). صص ۱۴۲-۱۲۹.
- سنایی غزنوی، مجدد و دین آدم. (۱۳۹۴). *حدیقه الحقیقه*. به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۸). *مثنوی‌های حکیم سنایی*. به کوشش محمد تقی مدرس رضوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شجاری، مرتضی. (۱۳۸۷). «توحید افعالی در عرفان مولوی و کلام اشعری». *اندیشه نوین دینی*. ۴(۱۵). صص ۹۴-۶۷.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). *انواع ادبی*. تهران: میترا.
- صیاد راجبی، سالومه و دیگران. (۱۴۰۲). «حکایات مشایخ در منظومه‌های صوفیانه فارسی». *نشریه زبان و ادب فارسی*. دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز. ۷۶(۲۴۸). صص ۶۸-۴۸.
- طاهری، قدرت‌الله. (۱۳۹۳). «رابطه داستان دقوقی با تجارب زیستی مولانا». *تاریخ ادبیات*. (۷۵). صص ۱۷۲-۱۵۱.

فصلنامه علمی ادبیات عرفانی، سال ۱۶، شماره ۳۹، زمستان ۱۴۰۳ / ۳۱

- عطار نیشابوری، فریدالدین. (۱۳۹۹). *اسرارنامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۹). *الهی نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۸۶). *تذکرة الاولیا*. تصحیح محمد استعلامی. تهران: زوار.
- _____ (۱۳۹۹). *تذکرة الاولیا*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۹). *مصیبت نامه*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۹). *منطق الطیر*. تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.
- قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). *قاموس قرآن*. جلد ۱. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۳۸۷). *اصول کافی*. جلد ۱. ترجمه محمدباقر کمره‌ای. تهران: اسوه.
- کیانی فر، مریم. (۱۳۹۹). «ریخت‌شناسی چند تمثیل حیوانی در حدیقه الحقیقه سنایی براساس الگوی ولادیمیر پراپ». *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی دانشگاه آزاد اسلامی*. (۴۵). صص ۱۰۳-۹۱.
- مانی، مهنوش و دیگران. (۱۳۹۸). «بررسی اولین مقام عرفانی و تجزیه و تحلیل آن در روان‌شناسی». *عرفان اسلامی*. (۶۱). صص ۴۶-۱۳.
- معین، محمد. (۱۳۷۱). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی. (۱۳۷۵). *مثنوی*. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: توس.
- میرباقری فرد، سید علی اصغر؛ مانی، مهنوش. (۱۳۹۸). «بررسی یقظه و انتباه در متون منشور عرفانی (تا قرن هفتم) و کاربردهای آن در روان‌شناسی». *پژوهشنامه عرفان*. (۲۰) ۱۰. صص ۲۱۰-۱۸۹.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴ الف). *ادبیات داستانی*. تهران: سخن.
- _____ (۱۳۹۴ ب). *عناصر داستانی*. تهران: سخن.
- نویا، پُل. (۱۳۷۳). *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

References

- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Mohammad ibn Ibrahim, (2010), *Asrarnaméh*, edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Mohammad ibn Ibrahim, (2010), *Ilahinamah*, edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Mohammad ibn Ibrahim, (2010), *Tazkirat al-Awliya*, edited by Mohammad Istalami, Tehran: Zovar.(in Persian)
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Mohammad ibn Ibrahim, (2010), *Tazkirat al-Awliya*, edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, 2 vols., 6th edition, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Muhammad ibn Ibrahim, (2020), *Mantiq al-Tayr*, edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Attar Neyshaburi, Farid al-Din Muhammad ibn Ibrahim, (2020), *Masab-e-Namah*, edited by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Barati Khansari, M. (2010), "A Study of the Functions of Propp's Theory in the Tales of the Secrets of Monotheism", *Hossein Ibn Ali Charmhini, Literary Research Text*, Year 42, No. 38, pp. 257-295.(in Persian)
- Dad, S. (2006), *Dictionary of Literary Terms*, Vol. 3, Tehran: Morvarid.(in Persian)
- Ibn Arabi, M. (1994), *Al-Futuhat al-Makyyah*, edited by Uthman Yahya, 14 volumes, Beirut: Dar Ihya al-Turaht al-Arabi.(in Arabic)
- Jami, Abdolrahman, (2007), *Haft-e-Arang*, edited by Morteza Modarres Gilani, Tehran: Mahtab, Ahura.(in Persian)
- Kianifar, M. (2019), "Morphology of Several Animal Allegories in Hadiqa-ul-Haqiqah Sana'i Based on Vladimir Propp's Model", *Reza Ashrafzadeh, Mohammad Fazeli, Quarterly of Allegorical Research in Persian Language and Literature, Islamic Azad University - Bushehr Branch*, No. 45, Fall 2019, pp. 91-103.(in Persian)
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, (2008), *Usul al-Kafi*, vol. 1, translated by Mohammad Baqir Kamara'i, 10th edition, Tehran: Aswah.(in Arabic)
- Mani, M; Mirbagherifard, Seyyed Ali A; Khoshal, T; Amiri, Sh, (Fall 2019), "Investigation of the First Mystical Position and Its Analysis in Psychology", *Islamic Mysticism Journal*, No. 61, pp. 13-46.(in Persian)
- Mirbagherifard, Seyyed A; Mani, M. (Spring and Summer 2019), "A Study of Attention and Attention in Mystical Prose Texts (Until the Seventh Century) and Its Applications in Psychology," *Bi-Quarterly Journal of Mysticism*, Year 10, Issue 20, pp. 189-210.(in Persian)

- Mirsadeghi, J. (2015) A, Fiction Literature, Vol. 7, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Mirsadeghi, J. (2015) B, Fictional Elements, Vol. 9, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Moein, M. (1992), Persian Dictionary, Vol. 1: Amir Kabir.(in Persian)
- Noya, P. (2015), Quranic Interpretation and Mystical Language, Translated by Esmaeil Saadat, First Edition, Tehran: University Press Center.(in Persian)
- Propp, V. (2022), Morphology of Fairy Tales, translated by Fereydoun Badraei, Vol. 7, Tehran: Tous.(in Persian)
- Qorashi, A. (1992), Qamus al-Quran, vol. 1, Tehran: Dar al-Kutb al-Islamiyah.(in Persian)
- Raghib Isfahani, Hossein bin Mohammad, (1995), Translation and Research of the Words of the Quran, translated by Gholamreza Khosravi Hosseini, Vol. 1, Tehran: Mortazavi.(in Persian)
- Rezvanian, Q. (2009), The Story Structure of Mystical Stories, Tehran: Sokhan.(in Persian)
- Rozatian, M; Yabloui Khamsaloui, J. (2015), "Investigating the Factors of Attention and Attention from the Perspective of Khwaja Abdollah Ansari and Its Place in the Biography of Mystics in Tazkirat al-Awliya", Scientific Research Journal of Mystical Literature Studies (Gohar Goya), First Consecutive, Number 9, Year 28, pp. 129-142.(in Persian)
- Rumi, Jalaluddin Mohammad Balkhi, (1996), Masnavi, edited by Reynold Nicholson, Tehran: Toos.(in Persian)
- Sana'i Ghaznavi, Abu'l-Majd Majdood debn Adam, (1969), Masnavis of Hakim Sana'i, with the help of Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Tehran University Press.(in Persian)
- Sana'i Ghaznavi, Majdood debn Adam, (2015), Hadiqa al-Haqiqah and Sharia'at al-Tariqah, with the help of Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Tehran University Press.(in Persian)
- Sayyad Rajbi, S; Ebrahimpour Namin, M and Jalili Kohneshahri, Kh. (2024), "Stories of the Sheykh's in Persian Sufi Poems", Persian Language and Literature Journal (Faculty of Literature, University of Tabriz), 76(248), pp. 47-68.(in Persian)
- Shajari, M. (1999), "The Monotheism of Actions in Rumi's Mysticism and Ash'ari Theology", Scientific-Research Quarterly of New Religious Thought, Year 4, Issue 15, Winter, pp. 67-94.
- Shamisa, S. (1999), Literary Types, Fourth Edition, Tehran: Mitra.(in Persian)

- Taheri, Gh. (2014), "The relationship between the story of "Daquqi" and Rumi's lived experiences", Journal of Literary History, Number 75, pp. 151-172.(in Persian)
- Tirmidhi, Hakim Muhammad ibn Ali. (2000), The Concept of Wilayat in the Early Period of Islamic Mysticism (Two Works by Hakim Tirmidhi), edited by Rudolf Ratke and John Okin, translated by Dr. Majd al-Din Kiwani, Tehran: Markaz Publishing House.(in Persian)



©2025 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)



A Structural Study of the Tales of the Moment of Attention of Sufi Sheikhs in Persian Sufi Poems¹

Saloomeh Sayyad Rajebi², Mohammad Ebrahimpour Namin³
Khosro Jalili KohneShahri⁴

Received: 2024/12/27

Accepted: 2025/02/05

Abstract

Sufi masters, considered role models of faith and righteous actions second only to the Prophet Muhammad, are central figures in Sufi literature. Tales about Sufi masters often recount their words, actions, and states in dealing with the self, others, and the Divine, constituting a significant portion of Sufi texts. In these narratives, the master typically serves as the protagonist who enlightens others through their words and deeds. However, there are instances where the master themselves undergoes a transformative experience or awakening.

This study aims to examine tales of Sufi masters' awakenings in major Persian Sufi poems, including the works of Sana'i, Attar, Rumi, and Jami, and to trace the roots of these themes within the Sufi epistemological system. The findings reveal that out of 314 tales of Sufi masters in these works, 46 are narratives of awakening experiences. The factors that trigger these awakenings include encounters with ordinary people who enlighten the master about the concept of essential and functional unity, divine revelation, encounters with other, less experienced masters, and natural phenomena and animals as signs of divine guidance and lessons.

In terms of narrative elements, dialogue, centered around the character of the master, plays a pivotal role in driving the action of these tales and conveying moral and religious teachings. The predominant theme of these narratives is the emphasis on the doctrine of functional unity, leading to the concepts of trust in God and acceptance of divine will, aligning with the Sufi theological and epistemological approach.

Keywords: Sufi literature, Sufi masters, Awakening, Epiphany, Narrative elements

1. DOI: Digital ID 10.22051/jml.2025.49241.2646

2. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran: sayyadrajebi@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Islamic Azad University, Astara, Iran. (Corresponding Author): Mo.Ebrahimpour@iau.ac.ir

4. Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Astara Branch, Astara Azad University. Iran: kh.jalili@iau-astara.ac.ir.

Print ISSN: 2008-9384 / Online ISSN: 2538-1997